

نگاهی به موانع حس توانایی و عزت نفس در دانش آموزان شهرستان بندرعباس با رویکردی بر هنر (مطالعه موردی؛ دانش آموزان کلاس چهارم دبستان پسرانه سما بندرعباس)

بابک دهقانی^۱، طاهره پستا^۲

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، معاون پرورشی و پژوهشی، دبستان پسرانه سما، دانشکده فنی و حرفه ای سما بندرعباس
^۲ کارشناس رشته شیمی کاربردی، آموزگار پایه چهارم ابتدایی، دبستان پسرانه سما، دانشکده فنی و حرفه ای سما بندرعباس

چکیده

هدف از مطالعه حاضر نگاهی به موانع حس توانایی و عزت نفس در دانش آموزان شهرستان بندرعباس با رویکردی بر هنر (مطالعه موردی؛ دانش آموزان کلاس چهارم دبستان پسرانه سما بندرعباس) بود. پژوهش از نظر نوع توصیفی-همبستگی و از نظر هدف پژوهش کاربردی و از نظر روش جمع آوری داده ها میدانی می باشد. جامعه آماری تحقیق حاضر برابر با تمامی دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس خواهد بود. که با استفاده از جدول مورگان و نمونه گیری خوشه ای، تعدادی دانش آموز به عنوان نمونه انتخاب گردید. جهت گردآوری اطلاعات مرتبط با عزت نفس از پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت (SEI) استفاده شد. جهت گردآوری اطلاعات مرتبط با ناسازگاری و عدم عزت نفس از پرسشنامه سنجش میزان تفاهم در زندگی جاودان (۱۳۹۰) استفاده شد و اطلاعات مرتبط با افت تحصیلی نیز با استفاده از پرسشنامه ای استرلینگ (۲۰۰۳) گردآوری شد. روایی ابزارهای استفاده در مطالعه حاضر، با توجه به استاندارد بودن آنها مورد تایید می باشد. جهت تعیین پایایی در مطالعه حاضر از روش آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. پس از توزیع و گردآوری داده ها، جهت تعیین طبیعی بودن توزیع داده ها از آزمون کولموگراف-اسمینوف، و جهت آزمون فرضیات تحقیق از آزمون t و ضریب همبستگی استفاده شد. نتایج نشان داد که رابطه منفی و معنی داری بین ناسازگاری و مولفه های آن (برآورده شدن انتظارات قبل از ازدواج، مسائل عقیدتی، ویژگی های شخصیتی) با کاهش عزت نفس، دانش آموزان دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس وجود دارد. همچنین رابطه مثبت و معنی داری بین ناسازگاری و مولفه های آن (برآورده شدن انتظارات قبل از ازدواج، مسائل عقیدتی، ویژگی های شخصیتی) با کاهش عملکرد تحصیلی، دانش آموزان وجود دارد و بین متغیرهای مرتبط با عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش آموزان ارتباط معناداری وجود دارد.

واژه های کلیدی: حس توانایی، عزت نفس، عملکرد تحصیلی، دانش آموزان، بندرعباس

۱- مقدمه

مدارس، زیر بنای توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه است. بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت و ترقی جوامع پیشرفته نشان می‌دهد که همه این کشورها، آموزش و پرورش توانمند و کارآمدی داشته‌اند. همچنین در هر نظام آموزشی، عوامل بسیاری با یکدیگر عمل می‌کنند تا یادگیری و پیشرفت تحصیلی برای دانش آموزان حاصل گردد. هر قسمت از این نظام باید به گونه‌ای آماده شود که دسترسی به بازده مطلوب و اهداف مورد نظر میسر شود، زیرا اگر جزئی از نظام از کار باز ایستد، کارایی اجزای دیگر نظام کاهش یافته و صدمه خواهد دید. دست اندرکاران امر آموزش و پرورش همواره سعی در پیدا کردن راهکارهایی برای افزایش کارایی آموزشی دانش آموزان در مدارس داشته‌اند. اهمیت تفاوت‌های محیطی در این واقعیت نهفته است که شرایط خاص محیطی که دانش آموزان در آن قرار دارد، بر رشد آگاهی‌ها و مهارت‌های او تأثیر می‌گذارد. به دلیل اختلاف محیط خانه و مدرسه، تمامی دانش آموزان نوعی انقطاع و بریدگی بین این دو محیط را تجربه می‌کنند و برخی از آنان ممکن است در سازگاری با شرایط مختلف دچار مشکل شوند. شاید زمانی که میان آگاهی‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌های دانش آموزان و ارزش‌هایی که به وسیله خانه و مدرسه تقویت می‌شود، همخوانی کم‌تری وجود داشته باشد، مشکلات حادث تر و بیش‌تر گردد.

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در زندگی جمعی انسان شکل گرفته و مهمترین نقش را در توسعه و رشد مراحل حیات بشر در امتداد تاریخ انسان از خود نشان داده است و از ابتدا تا هنوز و تا فرجام زندگی، نسبت به سایر نهادهای اجتماعی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار بوده و خواهد بود، ولی با همه اینها متأسفانه امروزه در اثر رشد و توسعه فرایند وسایل و ابزار رسانه‌های الکترونی و تهاجم گسترده فرهنگ انحطاط و ضد اخلاق، نظام مقدس خانواده دچار تزلزل و بحران شده است. و زن و مرد که مهمترین رکن نظام مقدس خانواده به شمار می‌روند کمتر به آن بها داده می‌شود. دانش آموزانی که از لحاظ عاطفی و امنیتی در خانواده تأمین نمی‌شوند به انواع مشکلات مبتلا می‌شوند. مشکلات این دانش آموزان اغلب با شیطنتها، دروغگویی‌ها و حرف نشنیدن‌های ساده شروع می‌شود و با توجه به وضع نابسامان خانواده به بزهکاری‌ها و جنایات بزرگسالی منتهی می‌شود. سخت گیری زیاد والدین یا بی‌توجهی آنها، یا نگر و لوس بار آوردن فرزند و برآورده ساختن کلیه نیازهای منطقی و غیر منطقی او، شخصیت سالمی را به بار نخواهد آورد. سلامت خود خانواده، تعادل شخصیتی والدین و آشنایی آنها به اصولی که می‌تواند محیط خانواده را سالم‌تر سازد، بسیار حائز اهمیت است. دعوای خانواده‌گی زن و شوهر و تداوم آنها یکی از عواملی است که به شدت سبب تضعیف روحیه و افت تحصیلی دانش آموزان می‌شود. از آنجایی که دانش آموزان در چنین لحظاتی زود انرژ و توان خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند هم زمان با تحصیل بار مشکلات خانوادگی را نیز به دوش بکشند خسته و ناتوان می‌شوند و اولین آثار خستگی آنها را می‌توان در کیفیت نمرات درسی آنها مشاهده کرد. والدین نباید در چنین شرایطی از فرزند خود توقع نمرات خوب داشته باشند و به او بگویند این دعوای ربطی به تو ندارد. چنین چیزی غیرممکن است زیرا او جزئی از محیط خانواده هستند و هر چیزی چه مثبت چه منفی تأثیرات زیادی روی آنها در محیط خانواده خواهد داشت. این وظیفه والدین است که مراقب روحیه آنها باشند تا مانع از تحلیل شخصیتی آنها شوند و به این ترتیب راه را برای هر نوع زمینه انحرافی که در چنین لحظاتی آینده دانش آموزان را تهدید می‌کند، ببندند.

۲- بیان مسئله

نهاد خانواده در مقام اولین جایگاه تعلیم و تربیت، شکل‌دهنده بسیاری از نگرش‌ها و دیدگاه‌های دانش آموزان خواهد بود (کاظمی، ۱۳۹۲) و اولین پایه گذار شخصیت‌ها و ارزش‌ها و معیارهای فکری کودکان است (شاهدی‌فر، ۱۳۸۹). به طور حتم بزرگترین و خطرناک‌ترین وظیفه والدین به خصوص در شرایط فعلی آن است که با اصلاح نگرش و رفتارهای خود، به خود و فرزندان و در یک کلام به ارتقای سطح فکری و فرهنگی کل خانواده کمک نمایند. پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌اند که آنچه

والدین در تعامل خود با دانش آموزان در خانه انجام می دهند عامل اصلی تعیین کننده توانایی های کلامی و پیشرفت درسی است. بنابراین نقش پدر و مادر در افت و یا ارتقای سطح فکری و فرهنگی خانواده بسیار مهم است (کاظمی، ۱۳۹۲).

خانواده نخستین نهاد زندگی اجتماعی کودک است که در شکل گیری عادت ها و اندیشه های اجتماعی کودک نقش بسیار مهمی دارد. در شکل گیری رفتار و دیدگاه های اجتماعی کودک، جنبه های عاطفی روابط والدین و دانش آموزان نقش مهمی دارد، در خانواده هایی که والدین رفتارهای محبت آمیز دارند، معمولاً کودکان نیز با رفتارهای اخلاقی مثبت و احترام به دیگران و انگیزه پیشرفت رشد می یابند. تأثیر و نفوذ خانواده بر ابعاد مختلف رشد اجتماعی کودکان بی شمار است (محبی نورالدین وند و همکاران، ۱۳۹۰). در واقع خانواده به عنوان اولین حامی دانش آموزان را از بدو تولد تا سال های پایانی عمر به شکل های متفاوتی زیر چتر حمایت خود می گیرد. حمایت های منطقی و اصولی و سازنده خانواده از ایشان جدای از ایجاد جو عاطفی و محبت در محیط خانواده، سبب ساز تقویت عزت به نفس در آنها می شود و آنان را به مرزهای خود باوری و خود اتکائی رهنمون می سازد. فضاهای گرم و صمیمی در محیط های عاطفی خانواده، موجبات افزایش شوق و ذوق دانش آموزان نسبت به تحصیل، کاهش اضطراب و افزایش روحیه را فراهم می سازد (کاظمی، ۱۳۹۲).

با توجه به رقم بالای ناراضیاتی زناشویی در جامعه، نیاز شناسایی عوامل متأثر از این موضوع جهت مداخله، از دیدگاه های جامعه شناسانه و مفاهیم اجتماعی است. در این حوزه مداخله بایستی در چندین شاخه و زمینه من جمله برنامه های آموزشی اجتماع محور پیرامون موضوع تاثیرات این مولفه بر زندگی دانش آموزان، که یک موضوع فردی یا خانوادگی صرف نیست، بلکه یک مسئله اجتماعی است، انجام داد تا از عواقب بعدی آن پیشگیری نمود. بر این اساس و از آنجا که خانواده مهمترین و اصلی ترین نهاد تربیتی جامعه و نخستین آموزشگاه و پرورشگاه دانش آموزان به حساب می آید، لذا توجه به مسایل و موضوعات موبوط به این نهاد از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. الگوی اولیه روابط انسانی، در خانواده پایه گذاری می شود و دانش آموزان از همان ابتدا می آموزند که چگونه نسبت به مسایل و مشکلات زندگی پاسخ دهند. دانش آموزان از والدین نحوه عکس العمل نشان دادن به مشکلات را می آموزند، آنها سازگاری، گذشت، شکیبایی، اعتماد و همچنین بی اعتمادی، تندی و سختی، خود رایی و خودسری را از والدین خود می آموزند و در زندگی آینده خود بکار می گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۳).

در میان رفتارهای مختلف روانی دانش آموزان، عزت نفس خانوادگی از عقاید کودک در مورد خودش به عنوان عضوی از خانواده سرچشمه می گیرد. کودکی که احساس می کند عضو با ارزشی از خانواده است و از محبت و احترام ویژه والدین و همشیرها برخوردار است در این زمینه از عزت نفس مثبت بالایی برخوردار است (مویدفر و همکاران، ۱۳۸۶). زمینه اجتماعی عزت نفس مشتمل بر عقاید کودک در مورد خودش به عنوان یک دوست برای دیگران است. آیا کودکان دیگر او را دوست دارند؟ اندیشه های او ارزش دارد؟ آیا آنها او را در فعالیت هایشان شرکت می دهند؟ آیا او از ارتباط با همسالان خود احساس رضایت می کند؟ کودکی که نیازهای اجتماعی اش برآورده شود، احساس خوبی از این جنبه اجتماعی خودش خواهد داشت (مویدفر و همکاران، ۱۳۸۶).

زمینه تحصیلی عزت نفس مشتمل بر مقدار ارزشی است که یک کودک به عنوان یک دانش آموزان به خودش نسبت می دهد. ارزشیابی پیشرفت و توانایی تحصیلی آسان نیست، اما به طور کلی اگر کودک معیارهای پیشرفت تحصیلی را برآورده سازد، عزت نفس او مثبت خواهد بود (مویدفر و همکاران، ۱۳۸۶). موفقیت تحصیلی در گرو علل و عوامل متعددی است که نبود و یا نقصان هر کدام از این عوامل موجبات افت تحصیلی را فراهم می سازد. هوش و استعداد تحصیلی یادگیرنده، عوامل محیطی (نظیر دیدگاه های حاکم بر جامعه در خصوص تحصیل، امکانات، وضعیت اقتصادی و حتی وضعیت فرهنگی محیط اجتماعی و ...) و عوامل خانوادگی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر روند پیشرفت تحصیلی دانش آموزان بر شمرده می شوند (کاظمی، ۱۳۹۲). افت تحصیلی کلی شامل شکست تحصیلی فراگیران در تمامی دروس و حتی سال تحصیلی می شود که نهایتاً به ترک تحصیل ختم می شود و قریب به اتفاق ترک تحصیل کنندگان، بازگشت به تحصیل نخواهند داشت (کاظمی، ۱۳۹۲). بر این اساس و با توجه به اینکه درایت در خصوص مواجهه دانش آموزان با ناسازگاری بین والدین به طور عام و ارتباط آن با ویژگی های چون عزت نفس و افت تحصیلی، به طور خاص چندان مورد توجه متخصصان و پژوهشگران جامعه نبوده است و با توجه

به اهمیت آن در پژوهش حاضر تلاش شده است تا ارتباط ناسازگاری زناشویی والدین با عزت نفس و افت تحصیلی دانش آموزان مورد مطالعه قرار گیرد، و این سوال به عنوان سوال اصل تحقیق حاضر مطرح است که چه ارتباطی بین ناسازگاری با کاهش عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش آموزان کلاس چهارم دبستان پسرانه سما در شهرستان بندرعباس وجود دارد؟

۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

خانواده اولین پایه گذار شخصیت و ارزشها و معیارهای فکری دانش آموزان است و نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک و خط مشی زندگی آینده او دارد. واکنش دانش آموزان نسبت به محیط خود به طبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. خانواده یکی از اساسی ترین نهادهای اجتماعی است به همین دلیل هرگونه اختلالی در خانواده بوجود آید نه تنها تأثیر مخربی در روحیه دانش آموزان و رشد عاطفی او دارد بلکه موجبات انحراف وی را از قوانین و مقررات پسندیده جامعه فراهم می آورد. بنابراین پدران و مادران دانش آموزان و روابط آنها و همچنین محیط خانواده بیش از سایرین در ساخت شخصیت دانش آموزان مؤثر است (احمدوند، ۱۳۹۱). عملکرد نامطلوب خانواده موجب آشفته شدن روابط عاطفی بین اعضای خانواده می شود در نتیجه در یک دور باطل از تعاملات پیچیده زمینه بروز برای مشکلات روانی و رفتاری بیشتر و شدیدتر خواهد شد.

مطالعه مبانی نظری و پیشینه مطالعات صورت گرفته در موضوع تحقیق نشان می دهد که تاکنون در مطالعات متعددی در حیطه های روانشناسی و جامعه شناسی، به موضوعاتی همچون عزت نفس، ناسازگاری زناشویی و علل افت تحصیلی پرداخته شده است. اما می توان عنوان نمود در کمتر مطالعه به بررسی رابطه مولفه ناسازگاری زناشویی و مولفه های کاهش عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر پرداخته شده است. از اینرو مطالعه حاضر، در یک رویکرد جدید، در پی پاسخ به این سوال است که چه ارتباطی بین ناسازگاری با کاهش عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر شهرستان بندرعباس وجود دارد؟

۴- اهداف پژوهش

۴-۱- هدف کلی پژوهش

هدف اصلی پژوهش نگاهی به موانع حس توانایی و عزت نفس در دانش آموزان شهرستان بندرعباس با رویکردی بر هنر (مطالعه موردی؛ دانش آموزان کلاس چهارم دبستان پسرانه سما بندرعباس) بود.

۴-۲- اهداف اختصاصی

۱. تعیین ارتباط بین ناسازگاری و مولفه های آن (برآورده شدن انتظارات، مسائل عقیدتی، ویژگی های شخصیتی) با عزت نفس دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس
۲. تعیین ارتباط بین ناسازگاری و مولفه های آن (برآورده شدن انتظارات، مسائل عقیدتی، ویژگی های شخصیتی) با عملکرد تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس
۳. تعیین ارتباط بین عزت نفس با عملکرد تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس

۵- فرضیات پژوهش

۱. بین ناسازگاری و مولفه های آن (برآورده شدن انتظارات مسائل عقیدتی، ویژگی های شخصیتی) با کاهش عزت نفس (و مولفه ها)، دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس ارتباط معناداری وجود دارد.
۲. بین ناسازگاری و مولفه های آن (برآورده شدن انتظارات، مسائل عقیدتی، ویژگی های شخصیتی) با عملکرد تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس ارتباط معناداری وجود دارد.
۳. بین عزت نفس، با عملکرد تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم دبستان پسرانه سما شهرستان بندرعباس ارتباط معناداری وجود دارد.

۶- مروری بر پیشینه پژوهش

۱-۶- مروری بر تحقیقات انجام شده در داخل کشور

موسوی (۱۳۷۹)، در مطالعه خود با عنوان عملکرد نظام خانواده و بهداشت روانی اعضای خانواده، نشان داده است که عملکرد کلی نظام خانواده های سالم و پریشان کارآمد بوده و تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، ولی عملکرد خانواده های افسرده در مقایسه با دو گروه دیگر ناکارآمدتر بوده است. خانواده های افسرده از همبستگی و انعطاف پذیری کمتری برخوردار بوده و اعضاء ارتباط کمتری با یکدیگر داشتند. در خانواده های افسرده قدرت به طور نامتعادل بین پدر و مادر تقسیم می شد و ائتلاف والد-فرزند بیشتر به چشم می خورد. والدین خانواده های افسرده در تربیت دانش آموزان ناهماهنگ بوده، از زندگی زناشویی رضایت کمتری داشتند و رابطه جوانان و والدین دوستانه و رضایت بخش نبود.

مویدفر و همکاران (۱۳۸۶)، در مطالعه ای با عنوان رابطه سبک های دلبستگی و عزت نفس اجتماعی، نشان داده اند که زمینه تحصیلی عزت نفس مشتمل بر مقدار ارزشی است که یک کودک به عنوان یک دانش آموزان به خودش نسبت می دهد. ارزشیابی پیشرفت و توانایی تحصیلی آسان نیست، اما به طور کلی اگر کودک معیارهای پیشرفت تحصیلی را برآورده سازد، عزت نفس او مثبت خواهد بود. همچنین عزت نفس خانوادگی از عقاید کودک در مورد خودش به عنوان عضوی از خانواده سرچشمه می گیرد.

معروفی (۱۳۸۹)، در مطالعه خود با عنوان پیامدهای زندانی شدن والدین بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان، نشان داده است که زندانی شدن والدین بر وضعیت تحصیلی دانش آموزان تاثیر منفی داشته و این تاثیر بر عملکرد تحصیلی دختران بیش از پسران و بر عملکرد دانش آموزان دوره متوسطه به ترتیب بیش از دوره ابتدایی و راهنمایی بوده است. تاثیر متغیرهایی چون مدت زندانی شدن و نوع جرم زندانی در عملکرد تحصیلی دانش آموزان از لحاظ آماری معنادار نبوده است.

نشاط دوست (۱۳۸۶)، در مطالعه خود عنوان کرد که بین شدت افسردگی و عواملی چون مشاجره بین والدین، رابطه والدین با نوجوان، اختلاف عقیده نوجوان با والدین، عدم احساس نزدیکی بین اعضای خانواده رابطه معنی دار وجود دارد. **عبدالله زاده و سامانی (۲۰۱۰)** در پژوهشی خود نشان داده اند که بین تعارضات بین والدین و ناسازگاری های عاطفی دانش آموزان رابطه مثبت و معنی اداری وجود دارد، به طوری که تعارض زیاد بین والدین و پیوند عاطفی کم با دانش آموزان باعث افزایش اضطراب، افسردگی و فشار روانی در آن ها می شود.

شاهدی فر و همکاران (۱۳۸۹)، در مطالعه ای با عنوان مواجهه با خشونت جسمی والدین با یکدیگر و ارتباط آن با عزت نفس، نشان داده است که دانش آموزان دو گروه واجد و فاقد مواجهه با خشونت جسمی بین والدین به لحاظ عزت نفس تفاوت آماری معناداری دارند و دختران دو گروه به لحاظ چهار بعد عزت نفس تفاوت آماری معنادار مشاهده نشد و در مورد پسران دو گروه نیز تنها عزت نفس تحصیل از لحاظ آماری معنی دار شد.

۲-۶-مروری بر تحقیقات انجام شده در خارج از کشور

کامینگز و دیویس (۱۹۹۴)، به بررسی مشکلات رفتاری دانش آموزان در معرض خشونت خانگی پرداختند. نتایج نشان داد دانش آموزان که در خانه های خشونت زده زندگی می کنند در خطر بالایی از مشکلات رفتاری، از جمله پرخاشگری، بزهکاری و سوء مصرف مواد، قرار دارند.

ورشورن (۱۹۹۶)، در مطالعه ای با هدف بررسی مولفه های روانی خانواده بر دانش آموزان و رشد اجتماعی کودکان، بیان نموده است که بین خودپنداره، مقبولیت اجتماعی و سازگاری اجتماعی که همگی جلوه های مختلف رشد اجتماعی کودک هستند با پیشرفت تحصیلی آنها رابطه مثبت وجود دارد.

فورهند (۱۹۸۸)، در مطالعه ای تحت عنوان تعارض والد-نوجوان و ناسازگاری دوره نوجوانی نشان داد که تعارض و درگیری بین والد-نوجوان با ناسازگاری دوره نوجوانی مانند افسردگی، رفتارهای غیرقابل قبول، مشکلات رفتاری در مدرسه و کاهش عملکرد تحصیلی رابطه دارد.

سومار و برانشتاین (۱۹۹۹)، در مطالعه خود عنوان نموده اند که کودکان مواجهه یافته و شاهد همسرآزاری از سوی والدین، ناسازگاری روانی و شناختی رنج می برند و این ناسازگاری باعث کاهش کارایی تحصیلی دانش آموزان می گردد. همچنین نتایج می دهد که ناسازگاری والدین عاملی برای کاهش عزت نفس در فرزندان و بویژه دانش آموزان پسر می گردد.

یاحیا و بیروالد^۱ (۲۰۰۱)، در مطالعه ای با عنوان بررسی مشاهده خشونت بین والدینی و برخی پیامدهای روانی آن، عنوان نموده اند که ناامیدی، مشکلات تطبیق روانی، و عزت نفس پایین با مشاهده الگوهای مختلف پرخاشگری و خشونت جسمی تبیین می شوند، به طوری که ۲۹ درصد از تغییرات عزت نفس نوجوانان را به مشاهده الگوهای مختلف خشونت بین والدین نسبت داده شده است.

۷- یافته های تحقیق**۷-۱-خانواده****۷-۱-۱-خانواده یک نهاد اجتماعی**

خویشاوندی و خانواده، معمولاً در جامعه جدید به عنوان واقعیاتی طبیعی در نظر گرفته می شوند و علیرغم نمونه هایی که در عصر ما، به ویژه در جوامع غربی قابل مشاهده است جامعه نمی تواند به سادگی بپذیرد که یک خواهر و برادر، دو برادر، دو خواهر، دو دوست، دو پدر بزرگ یا دو مادر بزرگ بتوانند دانش آموزان را (دختر یا پسر) بزرگ کنند. البته می دانیم که اگر یک پدر یا مادر به تنهایی فرزندی را بزرگ کند (همخون یا فرزند خوانده) کسی تعجب نمی کند. تصویر جامعه وقتی کامل است که در کنار دانش آموزان پدر و مادر هم حضور داشته باشند (خلجی و قاسمی، ۱۳۹۱).

۷-۱-۲-تأثیر جو روانی خانواده بر فرزندان

در رابطه با مشکلات رفتاری و روانی در دانش آموزان و نوجوانان نظریه ها و تحقیقات زیادی وجود دارد. سوال اساسی نظریه پردازان و پژوهشگران این است که چه مکانیسم ها و عواملی موجب آسیب های رفتاری و روانی در دانش آموزان و نوجوانان می شوند. مشکلات رفتاری نوجوانان منجر به عدم موفقیت و ناکامی آن ها در رسیدن به مقاصد و هدفهایشان می شود (بل، ۱۹۹۰). از عواملی که به آسیب های رفتاری و روانی دانش آموزان و نوجوانان می انجامد و روی عملکرد فرد در مدرسه تأثیر می گذارد، می توان به نقش جامعه، خانواده، همسالان، رسانه های گروهی اشاره کرد. اکثر محققان به نقش خانواده در سلامت روانی و رفتاری دانش آموزان و نوجوانان اهمیت فوق العاده ای داده اند. در متون مربوط به نقش خانواده در بروز مشکلات رفتاری و روانی نوجوانان عنوان شده است که چهار زمینه خانوادگی، از جمله از هم گسیختگی خانوادگی^۲، تعارض

^۱ Yahia, Baerwald^۲. family breakup

خانوادگی^۳، غفلت خانوادگی^۴ و انحراف خانوادگی^۵ روی سلامت روانی و رفتاری افراد و در نهایت عملکرد آن‌ها تأثیر به‌سزایی می‌گذارد (خویی نژاد و رجایی، ۱۳۹۰).

خانواده یکی از عوامل مؤثر و اساسی در رفتار افراد می‌باشد. نفوذ والدین در دانش آموزان تنها جنبه ارثی و وراثتی ندارد بلکه در آشنایی دانش آموزان با زندگی اجتماعی و فرهنگ پذیری وی، نقش مؤثری دارد. ساختار و شکل خانواده‌ها، نحوه ارتباط اعضاء هر خانواده با یکدیگر و جامعه ای که خانواده در آن زندگی می‌کند در بیشتر مواقع همسانی ندارند، از این رو، رفتار و تأثیر خانواده‌ها در افراد متفاوت است. خانواده بر اساس نوع رابطه با فرزندان بیشترین تأثیر را اولاً بر چگونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها داشته و ثانیاً به صورت غیر مستقیم جامعه را متأثر می‌کند (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۰). در واقع، تغییرات در خانواده به مرور زمان فرزندان را تغییر داده و با ورود آن‌ها به عرصه اجتماع، جامعه دگرگون می‌شود. به عبارتی، می‌توان گفت که سلامت خانواده، سلامت جامعه را می‌سازد. اما، امروزه یکی از مسائل دامنگیر جامعه و به‌ویژه آموزش و پرورش، وجود دانش آموزانی است که به هر دلیل دچار مشکلات و تنش‌های خانوادگی^۶ هستند. بنابراین، تعارضات بین والدین که منجر به مخدوش شدن فضای خانه می‌شود، به‌عنوان یک متغیر مهم محیطی به طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند اثرات ویژه‌ای بر رشد عمومی و ابعاد مختلف رفتار دانش آموزان، در زمینه سلامت روانی، جسمانی و عملکرد تحصیلی، داشته باشد. در واقع، می‌توان گفت که بهبود عملکرد تحصیلی^۷ دانش آموزان در مدارس تا حدودی مستلزم خانواده‌ای سالم و روابط بین گروهی مناسب و مؤثر است. بنابر این، تعارضات^۸ و مشکلات درون خانواده باعث ایجاد مشکلات و آسیب‌های روانی و رفتاری در دانش آموزان می‌شود و در نهایت بر عملکرد تحصیلی فرزند در مدرسه تأثیر منفی می‌گذارد. لذا، برطرف کردن مشکلات خانواده و ایجاد فضایی مناسب در خانه منجر به سلامت جسمانی و روانی فرد و بهبود عملکرد مناسب در مدرسه و جامعه می‌شود (شهنی ییلاق و همکاران، ۱۳۹۲).

۳-۱-۷- تأثیرات ناسازگاری والدین بر فرزندان

تعارض بین والدین به عنوان عدم توافق والدین تعریف شده است و از ناسازگاری و اختلافات معمول ناشی می‌شود. در واقع، کشمکش بین والدین تأثیر قابل توجهی بر سازگاری نوجوانان دارد (بوهلر و جرارد، ۲۰۰۲). اغلب تحقیقات روی دشمنی و تعارضات آشکار درون خانواده تمرکز کرده اند، برخی دیگر هم روی کشمکش و تعارض نهان^۹ در خانواده متمرکز شده اند، ولی در این پژوهش هم تعارض آشکار و هم تعارض نهان مورد بررسی قرار گرفته است. کشمکش و تعارض آشکار تحت عنوان رفتارهای خصمانه تعریف می‌شوند و با رفتارهایی نظیر جیغ زدن، توهین و بی احترامی کردن مشخص می‌شوند. اما تعارض نهان همان پیام‌های ارسالی والدین به دانش آموزان و احساس گرفتار شدن بچه‌ها در کشمکش والدین است که منجر به افسردگی و گوشه‌گیری دانش آموزان می‌شود (برادفورد و باربر، ۲۰۰۸). براون و فیتز جرالد (۲۰۰۷)، به نقل از خواجه نوری و هاشمی نیا، (۱۳۹۰) بر این باورند که اثرات زیان‌آوری که اختلافات و تعارضات بین والدین بر خانواده و اعضای آن می‌گذارد از موضوع‌های مهم جامعه‌شناسی خانواده به‌شمار می‌آید. گسیختگی والدینی دارای دامنه‌ای وسیع از نتایج منفی بر فرزندان هم از جهت برونی‌سازی^{۱۰} و هم از جهت درونی‌سازی^{۱۱} می‌باشد.

۳. family conflict

۴. family neglect

۵. family deviance

۶. family tension

۷. academic performance

۸. conflicts

۹. covert conflict

۱۰. externalization

برهم خوردن روابط عاطفی و احساس ناامنی منتج از تعارضات بین والدین می تواند امنیت شخصی فرزندان و همچنین روابط آن ها با والدینشان را به خطر اندازد. لذا، تعارضات بین والدین می توانند برای فرزندان بسیار آزار دهنده باشند و آن ها سعی کنند برای کاهش تنش های ناشی از تعارضات بین والدین از طریق راه های گوناگونی به مقابله برخیزند. یکی از عواقب تعارضات بین والدین الگو برداری فرزندان از رفتار والدین خود است که باعث می شود رفتارهای پر خاشگرنه ای با دوستان و همکلاسی های خود داشته باشند و در سطح وسیع تری رفتارهای ضد اجتماعی از خود نشان دهند (خواجه نوری و هاشمی نیا، ۱۳۹۰). در این رابطه، قره باغی (۱۳۸۹) در زمینه مشکلات رفتاری، پژوهشی انجام داد و اظهار نمود که تعارض بین والدین پیش بین رشد اجتماعی کمتر و مشکلات رفتاری بیشتر در نوجوانان و دانش آموزان است. بندورا^{۱۲} (۱۹۷۷)، به نقل از خواجه نوری و هاشمی نیا، (۱۳۹۰) نیز در نظریه یادگیری اجتماعی خود معتقد است که دانش آموزان در مواجهه با پر خاشگری بین والدین رفتارهای تعارض آمیز آن ها را الگو برداری می کنند و در روابط و تعاملات بین فردی آینده خود، رفتارهای پر خاشگرنه نشان می دهند. از این رو، می توان گفت تعارضات بین والدین منجر به مخدوش شدن فضای خانه و ارتباط والدین با فرزند می شود و در نتیجه زمینه را برای بروز تعارض والد-نوجوان مساعد می کند (به نقل از رجایی، ۱۳۸۱). تحقیقاتی نیز در این زمینه انجام شده است. از جمله، در پژوهشی کلار، مک گی، لاکنو و برت (۲۰۱۱) به بررسی تعارض بین فرزندان و والدین و مشکلات رفتاری آن ها پرداختند. نتایج نشان داد که بین تعارض والد-فرزند و مشکلات رفتاری فرزندان از جمله اختلال سلوک رابطه ی مثبت و معنی دار وجود دارد. فورهند (۱۹۸۸) در پژوهشی در این رابطه نشان داد که تعارض والد-نوجوان با ناسازگاری های دوره نوجوانی، مانند رفتارهای غیر قابل قبول، مشکلات رفتاری در آموزشگاه و کاهش عملکرد تحصیلی همراه است.

در واقع، درونی کردن تعارضات بین والدین با افسردگی دانش آموزان و نوجوان ارتباط دارد. در این رابطه عبدالله زاده و سامانی (۲۰۱۰) در پژوهشی نشان دادند که بین تعارضات بین والدین و ناسازگاری های عاطفی فرزندان رابطه مثبت و معنی اداری وجود دارد، به طوری که تعارض زیاد بین والدین و پیوند عاطفی کم با فرزندان باعث افزایش اضطراب، افسردگی و فشار روانی در آن ها می شود. در همین رابطه، نشاط دوست (۱۳۸۶) عنوان کرد که بین شدت افسردگی و عواملی چون مشاجره بین والدین، رابطه والدین با نوجوان، اختلاف عقیده نوجوان با والدین، عدم احساس نزدیکی بین اعضای خانواده رابطه معنی دار وجود دارد.

۲-۷- عزت نفس

در جوامع کنونی و بویژه با ورود به قرن بیست و یکم اکثریت قریب اتفاق افراد به اصول بهداشتی مربوط به ابعاد مختلف جسمانی خویش آگاهی دارند به والدین از طریق رسانه های گروهی و به فرزندان از طریق آموزشگاهها این مهم توصیه و سفارش می شود. ولی اکثریت جامعه متأسفانه به امر بسیار مهم بهداشت روانی خود و فرزندان اهمیت نمی دهند و بهتر آنکه بیان نمائیم آگاهی ندارند. در حالی که بر حسب آمارهای کشورهای مختلف تعداد افراد مبتنی بر مشکلات و معضلات روانی رو به فزونی است.

در این میان یکی از مباحث مهم در امر بهداشت روانی عزت نفس یا همان خود بزرگواری می باشد. که یکی از خصوصیات مهم و اساسی شخصیت هر فردی را تشکیل می دهد و به طور حتم روی سایر جنبه های شخصی انسان اثر می گذارد. و کمبود یا فقدان آن باعث عدم رشد سایر جنبه های شخصیت یا ناموزونی آنها خواهد شد و حتی ممکن است پایه گذار بیماریهای روانی گوناگون مانند افسردگی، کمروبی، پر خاشگری، ترس و ... شود (بیابان گرد، ۱۳۷۳، ص ۱۰) عزت نفس عبارت است از ارزشی که اطلاعات و اعتقادات خود فرد در مورد تمام یا چیزهایی که از او ناشی می شود به دست می دهد (شاملو، ۱۳۷۰).

۱۱. internalization

۱۲. Bandura

جورج کلی^{۱۳} ۱۹۵۵ در کتاب روانشناسی ساخت های شخص این نظریه را مطرح کرده است، انسان در پی آن است که محیط خود را پیش بینی و کنترل کند. کلی پیشنهادی کرده است که هر فرد بشر ساخت ها برای خود تدوین کرده که از طریق آنها رویدادهای جهان را ملاحظه و تفسیر می کند و از این راه می تواند رویدادها را پیش بینی و کنترل کند. وی خاطر نشان کرد «ساخت ها تجاری هستند که پویش های ذهنی در آن جریان دارند. این ساخت ها انتظار توام با پیش بینی تغییر در رویدادها را ممکن می سازند». کلی خاطر نشان می سازد که وقتی ساخت های شخص در ایفای نقش شکست می خورند، فرد احساس تهدید، گناه، خصومت و پرخاشگری می نماید (جورج کلی، کتاب روانشناسی ساخت های شخصیت، ۱۹۵۵، ص ۲-۳)

۱-۲-۷-نظریه ی روانشناسان و جامعه شناسان درباره عزت نفس

جامعه شناسان و روان شناسان بصیرت ها و رهنمودهای عمده ای را برای مطالعه عزت نفس ارائه داده اند و عزت نفس را یک مورد مهم می دانند بر نظرات برخی از آنها به طور اختصار اشاره می کنیم.

۱-۱-۲-۷-نظریه ی جیمز^{۱۴}

کوپراسمیت در رابطه با نظریه جیمز (۱۹۶۷) می نویسد:

«جیمز (۱۸۹۲) از اولین کسانی است که در مورد عزت نفس نگاشته است به اعتقاد وی آرزوها و ارزشهای انسان نقش اساسی در تعیین اینکه آیا او خود را مطلوب می پندارد یا نه دارند. احساس فرد در این دنیا کاملاً به آنچه می خواهد باشد یا انجام دهد بستگی دارد. وی می پنداشت که قضاوت فرد در مورد ارزش خود تابعی است از موقعیتها و کمالات وی نسبت به آنچه ادعا یا آرزوی خوب انجام دادن آن را دارد».

بنابراین بر اساس نظریه جیمز فردی که توانایی موسیقی اش بیشتر نسبت به توانایی ریاضی اش می باشد چنانچه در یک کنسرت بد عمل نماید در مقایسه با عملکرد در امتحان ریاضی عزت نفس وی بیشتر تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. اگر فرد به هیچ وجه در ریاضیات خود مهارت کافی نداشته باشد عملکرد ضعیف در امتحان ریاضی در عزت نفس او هیچ تاثیری نخواهد گذاشت. جیمز این موضوع را با طرح کلی فرمول عزت نفس ابراز نموده است.

عزت نفس = موقعیت / آرزوها یا انتظارات

بر اساس فرمول فوق اگر در زمینه ارزشمند پیشرفت به آرزوها نزدیک باشد یا به آن زمینه دست یابیم نتیجه آن عزت نفس بالاست. اگر اتلاف زیادی بی پیشرفت و آرزوها وجود داشته باشد، خود را ضعیف می دانیم. (کوپر اسمیت، ۱۹۶۷). رومهاودی (۱۹۸۶) می نویسد: «جیمز در ادامه نظریه اش پیشنهاد می کند که شخص می تواند عزت نفس خود را از طریق افزایش پیشرفت و یا کاهش آرزوهایش افزایش دهد» (سلیمی، ۱۳۹۲).

۲-۱-۲-۷-نظریه ی مید^{۱۵}

کوپر اسمیت^{۱۶} (۱۹۶۷) درباره ی نظریه مید می گوید «او به عنوان جامعه شناس توجه اش به فرآیندی بود که در اثر آن فرد عضو سازگار اجتماعش می شود. مید نتیجه می گیرد که در جریان این فرآیند فرد ایده ها و نگرش های ابراز شده توسط افراد مهم زندگی اش را درونی می نماید. اعمال و نگرش های آنها را مشاهده می کند و آنها را اغلب بدون شناخت پذیرفته و مثل اینکه از آن خویش می دارد. او نگرش خودش را کسب می کند که با نگرش هایی که افراد مهم در زندگی او ابراز کرده اند هماهنگ است و با درونی کردن واکنش دیگران نسبت به خودش آنگونه که آنان برای او ارزش قائل اند برای خودش ارزش قائل می شود». و خودش را تا حدی که آنها او را طرد کرده نادیده گرفته و باور می کند چیزهایی را که دیگران به او نسبت می دهند.

^{۱۳} Gorge Kelly

^{۱۴} James

^{۱۵} Mide

^{۱۶} Cooper - Smith

از گفته های مید می توان نتیجه گرفت که عزت نفس تا حدی از ارزیابی منعکس شده دیگران ناشی می شود. هیچ انسانی در ارزیابی از خود یک جزیره ی تنها نیست که فقط خودش باشد. او در درون خود آئینه منعکس کننده گروه اجتماعی را حمل می کند. اگر او ارزش زیادی برای خودش قائل است، افرادی در زندگی او بوده اند که با توجه به احترام با او رفتار نموده اند و اگر او خود را دست کم می گیرد افراد مهم دیگر بصورت یک شی با او رفتار نموده اند. تفکر و نحوه ی رفتار افراد مهم کلید اصلی نظریه مید در مطالعه عزت نفس است.

۳-۱-۲-۷-نظریه ی کولی

گی ریشه^{۱۷} (۱۹۸۹) درباره ی نظریه کولی می نویسد: «او همانند مید از دید جامعه شناسی به فرد نگاه می کند و نقش محیط را بسیار مهم می داند. او خود را جنبه ی اجتماعی شخصیت توصیف می کند. و در بحث مفهوم خود بیان می نماید که اصولاً خود و جامعه دو پدیده همانند هستند که در یک ارتباط متقابل شکل می گیرند. آلبرت (۱۹۸۶) می گوید از نظر کولی از طریق پاسخ ها یا بطور متداولتر تعبیر و یا تفسیر پاسخ هایی که شخصی از دیگران دریافت می کند شکل می گیرد. درست همان طور که ما چهره مان را در آئینه می بینیم خودمان را در آئینه اجتماعی تحت تاثیر واکنش دیگران به وجودمان صحبت هایمان و نیازهایمان می بینیم و این همان است که کولی آئینه خود نامیده است.

به اعتقاد وی سه گام در رشد آئینه خود نما وجود دارد.

تصویر ظاهر شخص در نظر دیگران (آیا مرا چاق می بینید یا لاغر)

تصویر قضاوت دیگران از آن ظاهر (آیا ظاهر مرا مثبت ارزیابی می کند یا منفی)

نتایجی که در آن مورد احساس می کند (غرور، خجالت، تحقیر)

بنابراین اگر ما احساس کنیم دیگران به طور منفی به ما پاسخ می دهند این می تواند به شدت به مفهوم خود ما تاثیر بگذارد مگر اینکه دیگران تصویب و پذیرش را به ما بدهند (سلیمی، ۱۳۹۲).

۴-۱-۲-۷-نظریه ی روزنبرگ

پترسون^{۱۸} (۱۹۷۷) درباره ی نظریه ی روزنبرگ می گوید او با ابراز موضعی شبیه جیمز فرض می کند که فرآیند قضاوت فرد درباره ارزش خود را می توان طی سه گام مورد تحلیل قرار داد.

اول، خود ابعادی را که بر اساس آن درباره ی خود قضاوت می نماید انتخاب می نماید (مثلاً قضاوت در مورد یک توانایی ورزشی یا تحصیلی).

دوم، فرد خودش را در این ابعاد ارزیابی می نماید (مثلاً من یک ورزشکار بد و یا دانش آموزان ضعیف هستم).

سوم، اینکه فرد این ارزیابی را بر حسب ارزش خود تفسیر می نماید (مثلاً من یک ورزشکار و یا دانش آموزان ضعیف هستم اما با وجود این یک انسان ارزشمند هستم).

کوپر اسمیت (۱۹۶۷) در این باره می گوید: روزنبرگ مطالعات وسیعی در مورد پیشایندهای عزت نفس انجام داده است. تحقیق او گامی مهم در روشن کردن بسیاری از شرایط اجتماعی همراه با افزایش یا کاهش عزت نفس نشان می دهد. اطلاعات او از یک مطالعه ارزیابی که بر روی بیش از ۵۰۰۰ دانش آموزان مقطع ابتدای انجام شد به دست آمده است (سلیمی، ۱۳۹۲).

۵-۱-۲-۷-نظریه ی سالیوان

کوپراسمیت (۱۹۶۷) با تحقیق بر روی نظریه سالیوان بر این باور است که او یکی از اجزاء مهم شخصیت انسان را نظام خویشتن می داند که از طریق رابطه با اشخاص مهم رشد می کند از نظر سالیوان خویشتن منشاء اجتماعی دارد. او تفسیر مید

^{۱۷} *Girishe*

^{۱۸} *Peterson*

از آبخورهای اجتماعی شخصیت را می پذیرد. و سپس به یک تحلیل گسترده تری از فرآیندهای بین فردی می رسد. پترسون (۱۹۷۷) می گوید: «سالیوان از عزت نفس بر اساس نیاز به امنیت بین فردی نظر می دهد. طبق این نظریه ارزش خود با احساس توان فرد برای اجتناب از ناامنی بین فردی بالا می رود.» اسمیت (۱۹۷۷) عنوان می کند که سالیوان معتقد است فرد بطور مداوم در مقابل از دست دادن عزت از خود دفاع می کند. زیرا این فقدان اضطراب ایجاد می نماید در واقع فرد نیازمند است دفع اضطراب کند. زیرا اضطرابی را که در اثر تهدیدات بر عزت نفس (از طریق طرد یا ارزیابی منفی دیگران) حاصل شده است دفع نماید.

اضطراب یک پدیده فردی است هنگامی اتفاق می افتد که فرد انتظار طرد یا تحقیر شدن به وسیله دیگران را دارد یا واقعاً بوسیله خود یا دیگران طرد یا تحقیر می شود. سالیوان همچنین در مورد اینکه فرد چگونه یاد می گیرد که تهدید به عزت نفس خود را تقلیل دهد یا بی اثر نماید صحبت نموده است. افراد می آموزند که با سبک های مختلف و درجات مختلف با چنین تهدیدهایی رویاروی شوند. توانایی اجتناب با کاهش از دست دادن عزت نفس در حفظ سطح نسبتاً بالا و مطلوب عزت نفس مهم می باشد. گرچه سالیوان در مورد اینکه این توانایی چگونه به وجود می آید. بحثی به عمل نمی آورد ولی می پندارد که تجربیات اولیه خانوادگی اش نقش مهمی را ایفا می نماید. او بر بنیان بین فردی عزت نفس یعنی اهمیت ویژه والدین و خواهران و برادران و اهمیت روش های کاهش دهنده حوادث تحقیر کننده تاکید کرده است.

به اعتقاد پروین^{۱۹} (۱۹۹۴) تاکید سالیوان بر تاثیرات اجتماعی از نظریه های او در مورد رشد انسان مشهود است. این نظریات در تاثیرات بین فردی و در تاکید بر مراحل مهم رشد بعد از عقده ادیپ به اریکسون است. مخصوصاً تاکید سالیوان بر دوره ی نوجوانی و قبل از نوجوانی شایان ذکر است. در خلال مرحله نوجوانی تجارب دانش آموزان با دوستان و آموزگاران خود با تاثیرات والدین رقابت می نماید. مقبولیت اجتماعی اهمیت پیدا می کند، اعتبار دانش آموزان در میان دیگران منبع مهمی برای عزت نفس با اضطراب می شود (پروین، ۱۳۷۲).

۲-۲-۷- عزت نفس و غرور

به نظر راجرز و سایر نظریه پردازان خودشکوفایی، عزت نفس بالا جنبه مهمی از خود پنداره است و با سازگاری فرد ارتباط دارد. به گفته آنها، افراد برخوردار از کارکرد آرمانی، خود را با تمامی نقاط قوت و ضعف می پذیرند اما این دیدگاه ممکن است عده ای را دچار مشکل سازد. ضرب المثل «خواره چون بالارود سرنگون شود». حاکی از آن است که عزت نفس مفرط می تواند چیز نابخردانه ای باشد. برخی از مذاهب و ادیان غرور را گناه شمرده اند. ما از کسانی که خودپسند هستند بدمان می آید. و ممکن است در مورد اینکه خویشتن پذیری بیش از حد مانع تغییرات مورد نیاز در زندگیمان شود نگران باشیم پس اجازه دهید این موضوع را دقیقتر بررسی کنیم. «غروری» که نویسندگان کهن آن را هشدار می دادند با مفهوم هدبریس (یک واژه یونانی)، یعنی غرور توهین آمیز و گستاخانه ای که در نتیجه یک فرد فناپذیر خود را با خدایان یکی می دانست رابطه دارد. اما خویشتن پذیری مطلوب در میان نظریه پردازان کمال عبارت است از ادراک درست خویشتن، که طبعاً شامل نقاط ضعف او نیز می شود. رهبران مذهبی در واقع علیه عشق محمل به خود هشدار داده اند. همانگونه که نظریه پردازان کمال می گویند، «خویشتن پذیری» بدان معنا نیست که این گونه افراد هرگز تغییر نمی کنند. بر عکس آنها نسبت به بسیاری از دیگر افراد دو برابر تغییر گشوده تر عمل می کنند. زیرا نواقص و معایب خود را به درستی تشخیص داده و در عین حال آنقدر خود را با ارزش می دانند که تغییر کنند. خویشتن پذیری در این معنا صرفاً به متوله ی آن است که شما از خودتان به خاطر ناکامل بودن ناامید نمی شوید و اظهار نارضایتی نمی کنید. شما خودتان را به رغم معایبی که دارید فردی اساساً با ارزش تلقی می کنید (سلیمی، ۱۳۹۲).

^{۱۹} Parvin

۳-۲-۷- عزت نفس بالا و عزت نفس پائین

کوپر اسمیت (۱۹۶۷) در زمینه ی موضوع عزت نفس بالا و پائین می نویسد: عزت نفس بالا همراه است با کلمات دیگری نظیر احترام به خود، برتری، خودپذیری، غرور و ... عزت نفس پائین اغلب برابر با حقارت، ترس، تنفر از خود و ... بوده است. برخی عزت نفس بسیار بالا را با خودبینی، خودپسندی و غرور همراه دانسته و ارزش منفی برای آن قائل هستند. ظاهراً ارزشهای مثبت و منفی که به سطح معینی از عزت نفس داده می شود نشانگر ارزشها و عقاید شخصی است. تا داده های عینی و مستحکم گرچه بعضی اوقات عزت نفس بالا با ویژگیهایی نظیر خود بزرگ بینی و تکبر همراه بوده است. اما هیچ الزام اجتماعی و مدرک عینی و تکبر برای چنین رابطه ای وجود ندارد.

پاپ (۱۹۸۸) ابراز می دارد به طور کلی عزت نفس بالا یعنی داشتن نظر مثبت خود. فردی که عزت نفس بالایی دارد بطور واقع بینانه به نقایص و کمبودهای خود توجه کرده اما نسبت به آنها حساسیت شدید ندارد.

چنین فردی خود را به نحو مثبت ارزیابی نموده و احساس خوبی در مورد نقاط قوت خود دارد معنای احساس رضایت از ویژگیهای خود این است که فرد به هیچ وجه تمایل به متفاوت بودن ندارد. بر عکس یک فرد مطمئن از خود برای بهبود نقاط ضعیفش تلاش زیادی می نماید. معذالک زمانی که رسیدن به اهدافش کوتاهی نماید خود را می بخشد. فرد دارای عزت نفس پایین مکرراً یک نگرش خود ثبت مصنوعی را به دیگران نشان می دهد اما ممکن است بطور ناامیدانه تلاش کند تا به خود و دیگران ثابت نماید که فرد بی کفایتی است. یا از طرد و تحقیر دیگران از تماس با آنان خودداری کرده و در ادراک خود فرو رود (سلیمی، ۱۳۹۲).

فرد دارای عزت نفس پایین فردی است که مباحثات به خود کم بینی دارد. شاملو (۱۳۶۸) و باک (۱۹۸۸) معتقدند افراد با عزت نفس بالا افرادی هستند که احساس اعتماد به نفس، استقلال و خلاقیت نموده و به راحتی تحت تاثیر و نفوذ عوامل محیط قرار نمی گیرند. کوپر اسمیت (۱۹۶۷) در این باره می گوید: افراد با عزت نفس بالا ارزیابی نسبتاً ثابت از توانایی ها و ویژگی هایشان دارند. آنها نقش فعالی را در گروه های اجتماعی داشته و همیشه بطور کارآمد دیدگاه های خود را بیان می نمایند. پروین^{۲۰} (۱۹۹۴)، اتکینسون^{۲۱} (۱۹۷۵) در این رابطه می نویسند: مطالعات کوپراسمیت (۱۹۶۸) نشان داده اند اندک افراد دارای عزت نفس بالا به دلیل ابراز وجود مشهود بوده و قادرند در گروه نفوذ و تاثیر داشته و تا حدی جهت آن را تعیین کنند این افراد مستقل از اجتماع نظراتی دارند و قادرند حتی با فشارهای اجتماعی، استقلال فکری خود را حفظ کنند. از این رو هم رنگی را تنها در صورتی می پذیرند که مطابق با مشاهدات شخصی آنها باشد. اینان کمتر دچار احساس اضطراب بوده و به ادراکات و واکنش های خود اعتماد داشته و اطمینان دارند که می توانند تلاشهایشان را به نتیجه مطلوبی برسانند افراد با عزت نفس بالا در هر دو جنبه تحصیلی و اجتماعی تمایل به موفقیت داشته و با این انتظار که به خوبی پذیرفته خواهند شد به افراد دیگر نزدیک می شوند. این خوش بینی ناشی از تخیلات نبوده بلکه بیشتر بر اساس یک ارزیابی ثابت از تواناییها، مهارت های اجتماعی و خصوصیات فرد است. آنها خود پسند نبوده با مشکلات شخصی مشغولیت ذهنی نداشته و در مقایسه با افراد دارای عزت نفس پائین کمتر دچار ناراحتی های روان تنی نظیر بی خوابی، خستگی، سردرد و ... می شوند.

کوپراسمیت (۱۹۶۷) معتقد است، که ظاهراً افراد دارای عزت نفس بالا کمترین ترس و تعارض و با کمترین شک به خود و کمترین اختلال شخصیت به طور مستقیم و واقع بینانه به سوی اهداف شخصی گام بر می دارند. مطالعات وی نشان داد افراد دارای عزت نفس پائین به خویشتن اعتماد نداشته و در مورد ابراز ایده های غیر معمول بیمناک هستند آنها از ابراز وجود شانه خالی می کنند، از خشمگین کردن دیگران می ترسند و به انتقاد حساس هستند آنان در سایه گروه اجتماعی زندگی می کنند و آرامش و انزوا را به تبادل مشارکت ترجیح می دهند. از عوامل دخیل در گوشه گیری این افراد می توان از کم رویی و مشغولیت فکری با مشکلات درونی نام برد. این مشغولیت فکری نه تنها احساس ناراحتی آنان را تشدید می کند. بلکه موجب

^{۲۰} Parvin^{۲۱} Atkinson

محدود شدن مرادوات اجتماعی و روابط دوستانه که چنین افرادی به آن نیاز دارند جدا می سازد. افراد دارای عزت نفس پایین تصویری از یاس و ناامیدی را نشان می دهند. آنها احساس انزوا نموده و در ابراز یا دفاع از خود رویارویی و غلبه بر نقایصشان احساس ضعف و ناتوانی می کنند (اتکینسون ۱۹۷۵).

۴-۲-۷-آزمون عزت نفس

بررسی عزت نفس تا مدتی به دلیل نداشتن ابزاری، که دارای اعتبار و روایی مناسب باشد متوقف بود. ابزارهای سنجش عزت نفس معمولاً دارای دامنه گسترده و آمیخته از ماده هایی که اشاره به خود دارند می باشد. کاربرد نامشخص یافته های تحلیلی کشف شده موجب قصور در تعیین زوایای برجسته و عوامل قابل تبدیل گشته است. اسمیت و همکاران (۱۹۸۲) ابزارهای سنجش خود را که دارای اساس نظری روشن می باشد با استفاده از روش تحلیل عوامل توسعه بخشیده اند از پرسشنامه هایی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است پرسشنامه ای است که در درجه بالایی از اعتبار و روایی برخوردار است این پرسشنامه دارای امتیاز بین فرهنگی بودن است زیرا بر روی دانش آموزان انگلیسی فرم گیری شده و هم بر روی دانش آموزان عرب در یکی از آموزشگاه های عربستان سعودی. کوپر اسمیت (۱۹۶۷) سیاهه عزت نفس خود را بر اساس تجدید نظری که بر روی مقیاس راجرزو دیموند (۱۹۵۴) انجام داد تدوین کرد. این تست از ۵۸ سؤال تشکیل شده که ۸ سؤال آن دروغ سنج و ۵۰ سؤال دیگر آن شامل ۴ پاره مقیاس عزت نفس خانوادگی (والدین) عزت نفس تحصیلی (آموزشگاه) عزت نفس کلی و عزت نفس اجتماعی است. پورشافعی (۱۳۷۱) ابتدا این تست را روی یک گروه ۳۰ نفری اجرا و بعد با دو نیمه کردن (زوج-فرد) ضریب اعتبار ۰/۸۳ را به دست آورده است. گلبرگی (۱۳۷۳) با اجرای مجدد آزمون بر روی ۱۸۰ نفر ضریب اعتبار ۰/۸ به دست آورده است. نجبایی (۱۳۷۴) ضریب آلفای کرانباخ را ۰/۸۴ به دست آورده است.

کمک تخصصی برای افزایش عزت نفس

بندورا (۱۹۸۶) می گوید از آنجایی که عوامل متنوع و فراوانی در عزت نفس نقش دارند رویکردهای مختلفی نیز می توانند در افزایش عزت نفس به کار روند و نیز این امکان وجود دارد که برای هر کس رویکرد قضاوتی مناسب تر باشد. برای عده ای لازم است با آموزش مهارت های جدید بر کفایت واقعی آنها افزوده شود. در مورد عده ای دیگر، لازم است معیارها و ملاک های مبهم و غیر واقع بینانه حذف شود و به جای آن معیارهای اختصاصی تر و دست یافتنی تر جایگزین گردد. در برخی نیز، فرد باید یاد بگیرد که بر تحسین و تمجید از خود پرداخته و یا به موفقیت های خود به اندازه شکست هایش توجه داشته باشد. شواهد حاکی از آن است که تمامی این رویکردها می توانند موجب افزایش عزت نفس شوند. هر چند درمان هایی که هدف آنها تغییر فرآیند خود ستمی است معمولاً کارآمدتر از درمان هایی هستند که هدفشان افزایش مهارت ها است (رم، ۱۹۸۲).

در بسیاری از درمان های روان شناختی به ظاهر متفاوت، از چندین رویکرد استفاده می شود. درمانگران غالباً به درمانجو کمک می کند تا معیارها و ملاک های غیر واقع بینانه را شناسایی و جایگزین کنند. موفقیت ها و دستاوردهای خود را بشناسند و به تحسین و تمجید خویشتن بپردازند، و راه های موثرتری را برای کنار آمدن با جهان اتخاذ کنند. همچنین درمانگران غالباً یک فضای گرم و پذیرنده فراهم می آورند که به واسطه آن، درمانجو می تواند معیارهای مشخصی را در خود پرورش دهد. این معیارهای درونی باعث می شود که درمانجو به تائید دیگران نیاز کمتری داشته باشد. لذا تعجبی ندارد که در بسیاری از پژوهشها معلوم شده است روان درمانی عزت نفس را بالا می برد (سلیمی، ۱۳۹۲).

۳-۷-هنر

۱-۳-۷-نقش هنر در افزایش عزت نفس

۲-۳-۷-تاثیر هنر در بالا نگاه داشتن عزت نفس

از آنجایی که نگارنده جدای از فعالیت آموزشی در مدرسه به آموزش هنر نمایش و موسیقی نیز مشغول می باشد، لذا بسیار مواردی دیده شده است که هنرجوها یا دانش آموزان به دلیل عدم عزت نفس توانایی تحصیل و به اجرا در آوردن فعالیت های

خود را نداشته و همیشه سعی در بر آوردن نیازهای اولیه زندگی خود به واسطه والدین می باشند. در همین راستا توصیه شده است که استفاده از هنر بالاخص هنر نمایش و موسیقی نه تنها رابطه اجتماعی فرد با دیگران را افزایش می دهد بلکه می تواند جسارت لازم را جهت برقراری ارتباط با دیگران در وجود او بنا نهاده و حس توانایی و عزت نفس را در او افزایش نماید.

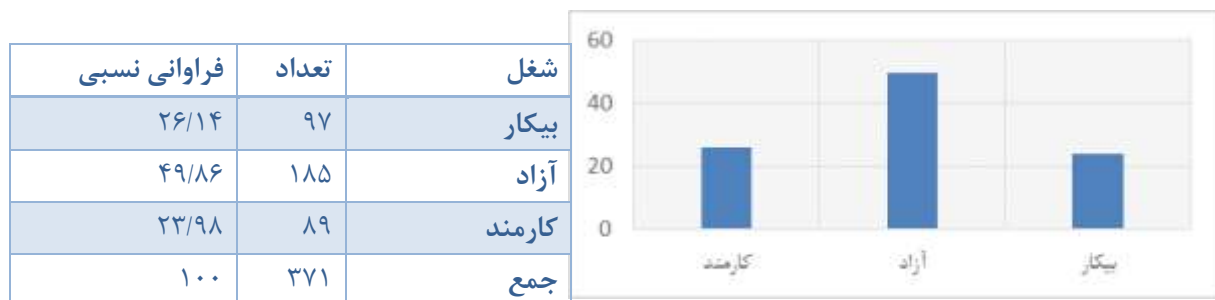
هنر در ایجاد و پایه ریزی سنتهای فرهنگی حائز اهمیت است و کودکانی که تجارب خلاقه هنری دارند، آن را بهتر درک می کنند و برای آن ارزش بیشتری قائل هستند. براستی چنین است؛ زیرا ذوق و خلاقیت هنری برای آنان معنی دارتر خواهد بود. ضروریست همه ی مربیان تربیتی و معلمان و دانش آموزان کارگاه های عملی هنری را با موفقیت به پایان برسانند تا به درک هنری و ارتباط تصویری دست یابند و همچنین یادگیری الفبای زبان هنر و ادراک هنری لازمی توسعه ی هر فعالیتی بوسیله زبان هنر، می باشند. چنانچه ما بتوانیم افراد متخصص برای آموزش درس هنر تربیت کنیم خواهیم توانست هم وطنان هنرمند، با ادراک هنری بالا تربیت کنیم برای شکل گیری شخصیت هنری در دانش آموزان می بایست از دوران کودکی مربی آگاه که دارای ادراک هنری صحیح از فعالیتهای هنری کودکان می باشند مسئولیت تربیت آنها را بعهده گیرند تا با بازخوردهای درست موجبات پرورش استعداد هنری آنها را فراهم نمایند. مربیان تربیتی به عنوان پرچم داران تربیت و اصلاح جامعه باید از هنر به عنوان ابزاری کارآمد در بهبود فعالیت های تربیتی و فرهنگ جامعه استفاده نمایند و از طریق هنر، علاوه بر ارشاد دانش آموزان، جامعه را از گزند تهاجم فرهنگی برهانند و به سوی تعالی و رشد سوق دهند. هنر به عنوان مؤثرترین ابزار در پرورش روح و روان دانش آموزان نقش کلیدی دارد که مربیان نباید از این ابزار غافل بمانند (اکبر کریمی، ۱۳۸۷؛ ص ۷).

نمایش زیر گروهی از هنر می باشد که با روایتی داستانی را در برابر تماشاگران توسط اشخاصی به اجرا در می آورد. این گونه از نمایش به جز نام عامیانه اش که تئاتر نامیده می شود عناوین دیگری از جمله اپرا، باله، کابوکی، تعزیه، خیمه شب بازی و پانتومیم نیز دارد.

در واقع نمایش در یک معنای کلی یعنی A در نقش B وقتی که C نظاره گر آن باشد. اسلین مارتین در کتابش نمایش را قالبی برای اندیشه، روندی برای شناخت و شیوه ای برای برگرداندن مفاهیم انتزاعی به شرایط ملموس انسانی، به شمار می آورد (اسلین مارتین، ۱۳۷۹؛ ۴).

۷-۴- یافته های تحقیق

۷-۴-۱- شغل والدین



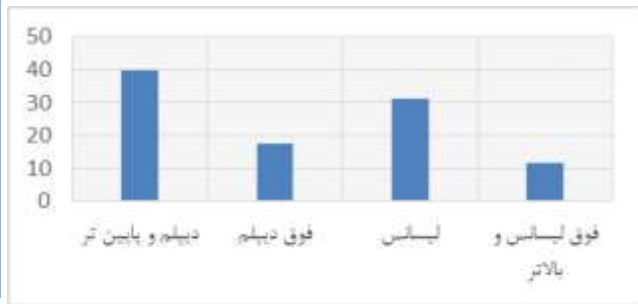
شکل (۷-۴-۱) شغل والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق

جدول (۷-۴-۱) شغل والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق

شکل و جدول (۷-۴-۱) شغل والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق را نشان می دهد. بر اساس یافته های تحقیق در این بخش می توان گفت در حدود نیمی از دانش آموز شرکت کننده در مطالعه، دارای والدینی با شغل آزاد می باشند.

۷-۴-۲- تحصیلات والدین

شغل	تعداد	فراوانی نسبی
دیپلم و پایین تر	۱۰۵	۳۹/۶۷
فوق دیپلم	۷۶	۱۷/۶۰
لیسانس	۱۴۵	۳۱/۳۴
فوق لیسانس و بالاتر	۴۵	۱۱/۳۹
جمع	۳۷۱	۱۰۰



جدول (۷-۴-۲) تحصیلات والدین دانش آموز شرکت کننده در

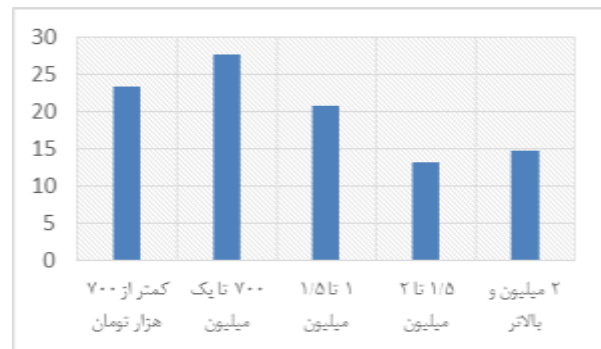
شکل (۷-۴-۲) تحصیلات والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق

تحقیق

شکل و جدول (۷-۴-۲) تحصیلات والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق را نشان می دهد. بر اساس یافته های تحقیق در این بخش می توان گفت دانش آموزان با والدین دارای مدرک تحصیلی دیپلم و پایین تر و فوق لیسانس و بالاتر به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند.

۷-۴-۳- وضعیت درآمدی

شغل	تعداد	فراوانی نسبی
کمتر از ۷۰۰ هزار تومان	۸۷	۲۳/۴۵
۷۰۰ هزار تا ۱ میلیون	۱۰۳	۲۷/۷۶
۱ تا ۱/۵ میلیون	۷۷	۲۰/۷۵
۱/۵ تا ۲ میلیون	۴۹	۱۳/۲۰
۲ میلیون و بالاتر	۵۵	۱۴/۸۲
جمع	۳۷۱	۱۰۰



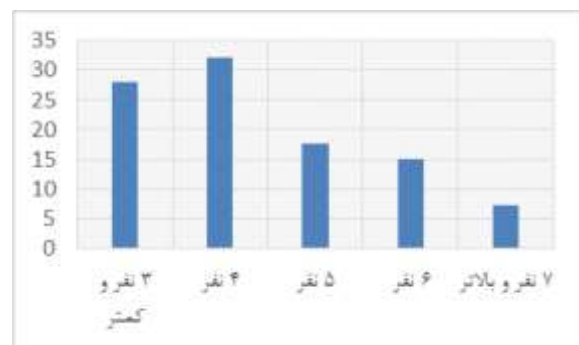
شکل (۷-۴-۳) وضعیت درآمدی والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق جدول (۷-۴-۳) وضعیت درآمدی والدین دانش آموز شرکت کننده در

تحقیق

شکل و جدول شماره (۷-۴-۳) وضعیت درآمدی والدین دانش آموز شرکت کننده در تحقیق را نشان می دهد. بر اساس یافته های تحقیق در این بخش می توان گفت دانش آموز با والدین دارای درآمد ۷۰۰ هزار تا یک میلیون تومان و ۱/۵ تا ۲ میلیون به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند.

۷-۴-۴- تعداد اعضای خانواده

شغل	تعداد	فراوانی نسبی
۳ نفر و کمتر	۱۰۴	۲۸/۰۳
۴ نفر	۱۱۹	۳۲/۰۷
۵ نفر	۶۵	۱۷/۵۲
۶ نفر	۵۶	۱۵/۰۹
۷ نفر و بالاتر	۲۷	۷/۲۷
جمع	۳۷۱	۱۰۰



جدول (۷-۴-۴) تعداد اعضای خانواده دانش آموز شرکت کننده در

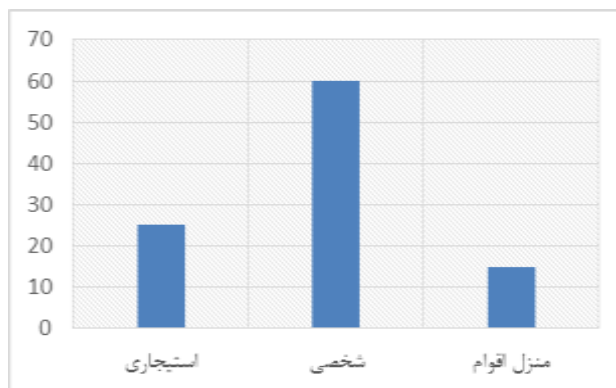
شکل (۷-۴-۴) تعداد اعضای خانواده دانش آموز شرکت کننده در تحقیق

تحقیق

شکل و جدول شماره (۷-۴-۴) تعداد اعضای خانواده دانش آموز شرکت کننده در تحقیق را نشان می دهد. بر اساس یافته های تحقیق در این بخش می توان گفت دانش آموز با خانواده ۴ نفره بیشترین و دانش آموز با خانواده ۷ نفره و بالاتر کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند.

۵-۴-۷-وضعیت مسکن

شغل	تعداد	فراوانی نسبی
استیجاری	۹۳	۲۵/۰۶
شخصی	۲۲۳	۶۰/۱۰
منزل اقوام	۵۵	۱۴/۸۲
جمع	۳۷۱	۱۰۰



جدول (۵-۴-۷) وضعیت مسکن دانش آموزان شرکت کننده در

شکل (۵-۴-۷) وضعیت مسکن دانش آموزان شرکت کننده در تحقیق

تحقیق

شکل و جدول شماره (۵-۴-۷) تعداد اعضای خانواده دانش آموزان شرکت کننده در تحقیق را نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های تحقیق در این بخش می‌توان گفت دانش آموز ساکن در منزل شخصی بیشترین و دانش آموز ساکن در منزل اقوام کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

نتیجه گیری

به طور کلی و در یک جمع بندی نهایی از نتایج مطالعه حاضر می‌توان عنوان نمود که به نظر می‌رسد ناسازگاری والدین به طور کلی تاثیر منفی و معناداری بر عزت نفس دانش آموزان دارد که نتیجه آن می‌تواند افت عملکردی فرد در تمامی موارد همانند افت تحصیلی باشد. بر این اساس است که می‌توان به والدین توصیه می‌گردد تا با برقراری یک جو روانی صمیمانه در محیط خانواده و دور نمودن دانش آموزان از اختلافات ناخواسته زندگی که تا حدودی اجتناب ناپذیر می‌باشد، شرایط را برای رشد روانی دانش آموزان خود که در پی آنها رشد تحصیلی و موفقیت‌های آتی آن است فراهم نمایند.

بنابراین می‌توان بیان نمود که ناسازگاری بین والدین می‌تواند عملکرد تحصیلی دانش آموزان و عزت فرزندان را تحت تاثیرات منفی قرار دهد. لذا، برطرف کردن مشکلات خانواده و ایجاد فضایی مناسب در خانه منجر به سلامت جسمانی و روانی فرد و بهبود عملکرد مناسب در مدرسه و جامعه می‌شود. نتایج این مطالعه به شهرستان بندرعباس محدود است، بنابراین، در تعمیم آن به فرهنگ‌ها و شهرهای دیگر جانب احتیاط باید رعایت شود. پیشنهاد می‌گردد که موضوع آسیب‌های رفتاری و هیجانی در نوجوانان به شیوه علمی در کشور بررسی گردد و تمامی محققین و صاحب نظران رشته روان شناسی و سایر رشته های مرتبط با آسیب های رفتاری و هیجانی دانش آموزان و نوجوانان را به مطالعه با شیوه علمی در حوزه مربوط دعوت نمود. امید است که با ارایه نظریه ها و مدل های جدید به تشخیص علل و ارایه راهکارهای مناسب در زمینه پیشگیری از رفتارهای انحرافی کمک شود. همچنین، با توجه به نتایج این پژوهش، و پژوهش‌های مشابه دیگر، مسئولان آموزشی و اساتید باید سعی کنند همه عواملی را که در شکل گیری افت تحصیلی در دانش آموزان نقش دارند (مانند تعارضات خانوادگی، مشکلات روانی و رفتاری، کیفیت تجارب یادگیری) مورد توجه قرار دهند.

منابع و مآخذ

۱. احمدوند محمدعلی (۱۳۹۱)، بهداشت روانی، چاپ اول، انتشارات پیام نور.
۲. اسلین، مارتین، (۱۳۷۹)؛ نمایش چیست، مترجم: شیرین تعاونی (خالقی) تهران، شابک: ۹۶۴-۵۵۹۶-۱۶-۵.
۳. بیابان گرد اسماعیل (۱۳۷۳)، روش های افزایش عزت نفس در دانشجویان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۴. خلجی علیرضا، قاسمی شهین (۱۳۹۱)، بررسی جایگاه خانواده در نظام اجتماعی، اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان، آموزش و پرورش شهرستان خدابنده.
۵. خواجه نوری، بیژن و هاشمی نیا، فاطمه (۱۳۹۰). رابطه تعارضات والدینی با بزهکاری. فصلنامه علمی- پژوهشی جامعه شناسی زنان، سال دوم، شماره دوم.
۶. خویی نژاد، غلامرضا و علیرضا، رجایی (۱۳۹۰). تعارض والد- نوجوان و بزه دیدگی رفتاری: یک مدل جدید در تبیین بزه دیدگی.
۷. رجایی، علیرضا (۱۳۸۱). نقش خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه های گروهی در رفتارهای انحرافی نوجوانان پسر. مجله ی دانش و پژوهش. شماره ی ۱۱ و ۱۲، صص. ۷۴-۴۵.
۸. شاملو سعید (۱۳۷۰)، مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، انتشارات رشد.
۹. شاهدی فر نسرین، شریفیآ نثانی مریم، ستاره فروزان آمنه، بیگلریان علی (۱۳۸۹)، مواجهه با خشونت جسمی والدین با یکدیگر و ارتباط آن با عزت نفس، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی (۳۴): ۲۷۵-۲۹۷.
۱۰. شفیع آبادی، عبدالله و ناصری، غلامرضا (۱۳۸۰). نظریه های مشاوره و روان درمانی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۱۱. شهنی ییلاق منیجه، عزیزی مهر الهه، مکتبی غلامحسین (۱۳۹۲)، مطالعه را با عنوان رابطه ی علی تعارض آشکار و تعارض نهان بین والدین با عملکرد تحصیلی با میانجی گری رابطه ی والد فرزند، دو فصلنامه مشاوره کاربردی، ۳ (۲): ۱-۱۶.
۱۲. طباطبایی آزاده (۱۳۹۳)، تأثیر روابط والدین بر دانش آموزان، دانشگاه کارلتون، یونی سنتر.
۱۳. قره باغی، فاطمه (۱۳۸۹). نقش تعارض زناشویی و رابطه ی والدین با کودک در نشانه های آسیب شناختی عاطفی و رفتاری. پژوهش های روان شناسی، (۱) ۱۳، صص. ۸۹-۱۰۸.
۱۴. کاظمی مرضیه (۱۳۹۲)، تأثیر خانواده در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، مطالعه تحقیقی، دانشگاه پیام نور واحد شهرری.
۱۵. کریمی، اکبر، (۱۳۸۷)؛ نقش هنر در فعالیت های امور تربیتی، وزارت آموزش و پرورش، نشریه نگاه، شماره ۳۷۳.
۱۶. محبی نورالدین وند محمدحسین، مشتاقی سعید، شهبازی مسعود (۱۳۹۰)، رابطه بین جو عاطفی خانواده با رشد مهارت- های اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان پسر و دختر، پژوهش در برنامه ریزی درسی ۸ (۳۰): ۸۴-۹۳.
۱۷. معروفی یحیی (۱۳۸۹)، پیامدهای زندانی شدن والدین بر عملکرد تحصیلی دانشجویان، فصلنامه خانواده پژوهی، ۶ (۲۴): ۴۸۲-۴۶۹.
۱۸. موسوی اشرف اسادات (۱۳۷۹)، عملکرد نظام خانواده و بهداشت روانی اعضای خانواده، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۶ (۳-۲): ۸۷-۱۰۰.
۱۹. مویدفر همام، آقامحمدیان حمیدرضا، طباطبایی محمود (۱۳۸۶)، رابطه سبک های دلبستگی و عزت نفس اجتماعی، فصلنامه مطالعات روان شناختی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه الزهرا ۳ (۱ و ۲): ۲۱-۳۴.
۲۰. نشاط دوست، حمید طاهر (۱۳۸۶). بررسی افسردگی نوجوانان و عوامل مرتبط فردی و خانوادگی. مجله ی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۵، شماره ۲، ۴۵-۵۸.